

شادی زنده دلان

جشن های باستانی

چکیده

در این مقاله جشن های باستانی و دلایل برگزاری این جشن های پرشکوه در بین ایرانیان باستان و معان بررسی می شود، هم چنین نام این جشن ها ریشه یابی و در مورد مراسم هر جشن شمه ای نگاشته می شود. آن چه می خوانید با توجه به محدودیت صفحات مجله بخش مهم و پایانی مقاله ی یاد شده است.

کلید واژه ها

جشن، بهمنگان، اسفندگان، جشن نوروز، جشن سده

بهمنگان

این جشن با نام «بهمنجنه و بهمنجه» نیز ذکر گردیده است. در التفهیم (ص ۲۵۷) آمده است: «بهمن روز است از بهمن ماه و بدین روز بهمن سپید به شیر خالص پاک خورند و گویند که حفظ فزاید مردم را و فراموشی ببرد و اما به خراسان مهمانی کنند بر دیگری که اندرو از هر دانه ی خوردنی کنند و گوشت هر حیوانی و مرغی که حلال اند و آن چه اندر آن وقت بدان تبعث یافته شود از تره و نبات.»

در جای دیگر در صحاح الفرس از محمد بن هندوشاه نخجوانی (ص ۲۶۶) آمده است: «روز دوم از ماه [بود] به قول فارسیان و به قول دیگر، روز دوم [بود] از ماه بهمن و پادشاهان عجم این روز را به فال نیک داشتندی و بهمن سرخ و سفید بر سر هم افشاندندی.»

بهمن در اوستا، نماینده ی اندیشه ی نیک و منش نیک و خرد خداوندگار است. بهمن در روز رستاخیز دستیار اهورامزدا معرفی شده است و او راست کرداران و پرهیزکاران را به بهشت راهنمایی می کند. در مورد زاده شدن زرتشت نیز، این گونه آمده است: «[بهمن] به اندیشه ی زرتشت آمیخت، زرتشت بخندید، زیرا بهمن مینوی رامش بخش است.» (اساطیر ایران، ص ۱۵۴).

در جای جای اوستا، بهمن را نماینده ی منش نیک اهورامزدا معرفی کرده اند و بهمن همواره پیک میان اهورامزدا و زرتشت است. در ضمن بهمن نگهبان همه ی چهارپایان سودمند بر روی زمین است.

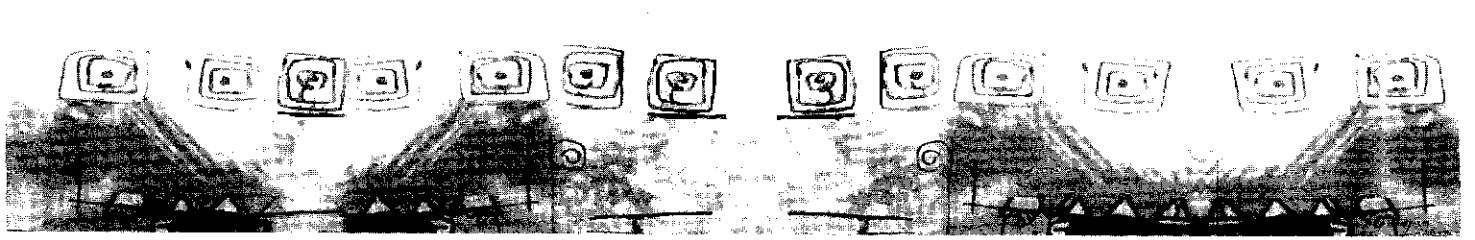
اسفندگان، جشن زنان

واژه ی اسفند؛ یعنی اندیشه ی درست



مولما مافزری

کارشناس (پند زبان و ادبیات فارسی، و عضو گروه آموزشی اداره ی آموزش و پرورش و دبیر دبیرستان های زرقان استان فارس



گنزدایی می کردند و از سوی دیگر، با روشن کردن آتش و ساختن تنوره‌ی دود بر پشت بام خانه‌ها، فروهرها را به خانه‌هایشان راهنمایی می کردند.

جشن نوروز باستان را جشن چوپانیان و روستائیان دانسته‌اند و بعدها ثروتمندان و فرمان‌روایان به آن رونقی چندین افزوده‌اند. حتی می‌توان در سفره‌های هفت‌سین، نماد روستائیان را یافت: ماهی نماینده‌ی جانوران است و سبزی نشان‌دهنده‌ی برداشت‌های کشاورزان، آب شرط اصلی کار چوپانان و کشاورزان است.

روز ششم فروردین را، که خرداد روز می‌نامند، زادروز زرتشت نبی دانسته‌اند که آن را نوروز خردادی یا نوروز بزرگ می‌نامند. اورمزد نیز به زرتشت گفته است که در این روز به جهانیان جان دادم و در این روز ایران و انیران پدید آمدند. کیومرث و هوشنگ اندر جهان به پیدایی آمدند و در همین روز کیومرث «ارزور پسر اهریمن» را کشت و هوشنگ «اهرمین دروغ» را برای مدت سی سال اسب سواری خود کرد.

در این روز مهر و مهربانی از زمین فراز رستند و جم به جهان جوانی بی‌پایان بخشید و برای مردگان استودان‌ها ساخت. در این روز فریدون جهان را تقسیم کرد: روم به سلم داد و ترکستان به تور و ایرانشهر به ایرج.

در این روز نماد نامردی به دست انسان‌ها کشته می‌شود؛ از آن جمله اژدهاک

مانده [است] و به فارسی مردگیران می‌گویند. (آثار الباقیه، صص ۳۰۱ و ۳۰۲). گردیزی نیز می‌نویسد: «... و این نام فرشته‌ای است که بر زمین موکل است و زنان پاکیزه‌ی مستوره اندر روزگار پیشین این عید خاصه مر زنان را بودی و این روز را مردگیران گفتندی که به مراد خویش مرد گرفتندی...» (زین‌الخبار، ص ۲۴۷).

جشن نوروز

جشن پایان و آغاز سال است که جشن فروهرها و جشن فروردین نام نهاده شده است.

ایرانیان باستان بر همین باور ده روز به پذیرایی فروهرها اختصاص می‌دادند. در این ده روز، با شیر و پوشاک از فروهرهای خانوادگی خود پذیرایی می‌کرده‌اند و با روشن کردن آتش، از یک سو خانه را

پاک (= اندیشه‌ی نیک = سازگاری = بردباری = فروتنی مقدس) (جشن‌های ایرانی، ص ۲۶۲). در اوستا، اسفندار مژده‌سازنده‌ی جانوران و کارساز و یاور راستی و گشایش بخش هستی است که به کشتزاران رامش می‌دهد. اسفندار مژده، ایزد زمین است.

در آثار الباقیه آمده است: اسفندار- مژده‌ساز، روز پنجم آن روز اسفندار مژداست و برای اتفاق دو نام آن را چنین نامیده‌اند و معنای آن عقل و حلم است و اسفندار مژده فرشته‌ی موکل بر زمین است و نیز بر زن‌های درست‌کار و عفیف و شوهر دوست و خیرخواه موکل است و در زمان گذشته این ماه، به ویژه این روز، عید زنان بوده [است] و در این عید مردان به زنان عشق بخشش می‌نمودند و هنوز این رسم در اصفهان و ری و دیگر بلدان پهله باقی

یکسره راست همی آمد. ایران و ایرانیان هم مطیع و مرید او شدند تا بفرمود گرمابه‌های بسیار ساختند و سیم و زر از معادن برآورند و دیبای ابریشمی یافتند، که آن روز، روز اول «حَمَل» بود، پس جشنی برپا ساخته و نوروزش نام نهاد تا هر سال چو فروردین آید، آن روز را جشن گیرند... (برگرفته از سایت اینترنتی).

در روز اول جشن، که همان روز اول سال بوده است، مردم زودتر از معمول از خواب برخاسته و در نهرها و قنات‌ها خود را شست و شو می‌دادند و به یکدیگر آب می‌پاشیدند و شیرینی به یکدیگر تعارف می‌کردند. صبح، قبل از آن‌که سخنی بگویند، شکر یا عمل می‌خوردند و برای سلامتی و تندرستی، روغن به خود می‌مالیدند.

بنا بر روایت‌های علمای شیعه [نیز] نوروز یک روز مقدس و الهی به شمار آمده است. محمدباقر مجلسی به نقل از امام جعفر صادق (ع) نوروز را روزی فرخنده و خجسته و روزی که در آن آدم آفریده شده، معرفی می‌کند. او به نقل از امام موسی بن جعفر (ع) می‌گوید: خداوند در نوروز آفتاب را برتاباند و بادها را فرمان

در جایی دیگر این‌گونه ذکر گردیده است که نوروز تنها جشن شروع فروردین است اما... نوروز بهارانه‌ای است که روایت‌های تاریخ درباره‌ی پیدایش آن بسیار گوناگون است. نوروز یادآور اجداد و نیاکان ما بود و چنان می‌پنداشتند که در پنج شب ارواح پاک مردگان برای دیدار وضع زندگی و احوال بازماندگان به زمین فرود می‌آیند و در خانه و آشیانه‌ی خویش سرگرم تماشا و سرکشی می‌شوند. اگر خانه روشن و پاکیزه و ساکنان آن راحت و شاد باشند، ارواح مسرور و سرفراز برمی‌گردند اما در غیر این صورت، آنان غمگین و ناراحت به منزلگاه خویش باز می‌گردند و تا سال آینده به انتظار می‌نشینند...

درباره‌ی پیدایش نوروز، در روایتی دیگر، چنین آمده است که نیشکر را جمشید در این روز یافت و مردم از کشف خاصیت آن متحیر شدند. پس جمشید دستور داد تا (از شهد آن) شکر ساختند و به مردم هدیه دادند. از این رو، آن را نوروز نامیدند...

در خیام‌نامه آمده است: چون از امیری جمشید ۴۲۱ سال گذشت، جهان از او

به دست سام نریمان و افراسیاب تورانی به دست کیخسرو سیاوشان. در این روز کیخسرو با شکوه تمام به بهشت رفت. در این روز منوچهر و آرش شیواتیر، بخشی از ایران‌زمین را که به تصرف افراسیاب درآمده بود، از او باز ستندند... دیگر از تقدس این روز، این‌که در خرداد روز فروردین زرتشت معراج کرد و در این روز زرتشت به پیامبری رسید و در این روز پشتیبان بزرگ او، گشتاسب، آئین او را پذیرفت. (تلخیص از جشن‌های ایرانی، صص ۲۹۵ تا ۲۹۷).

عید نوروز از بزرگ‌ترین جشن‌های ملی ایرانی است که از روزگاران قدیم برای ما به یادگار مانده است. بسیاری از روایات این جشن را به جمشید پادشاه پیشدادی منسوب می‌دانند. طبق نوشته‌ی بسیاری از تاریخ‌نویسان، این جشن عظیم یک‌ماه به طول می‌انجامیده است.

حکیم عمر خیام در نوروز‌نامه درباره‌ی این جشن قدیمی و زیبا و پرفر و شکوه طبیعت چنین می‌نگارد: «سب نام‌نهادن نوروز از آن بوده است که آفتاب در هر سیصد و شصت و پنج شبانه‌روز و ربعی به اول دقیقه‌ی حَمَل باز آید و چون جمشید آن روز را دریافت، نوروز نام نهاد و جشن آئین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان به او اقتدا کردند. چون آن وقت را پادشاهان عجم دریافتند از بهر بزرگداشت آفتاب، آن را نشانه کردند و آن روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند. بر پادشاهان واجب است آئین و رسم ملوک را به جای آرند، از بهر مبارکی و بهر تاریخ و خرمی کردن در اول سال. هر که نوروز جشن کند و به خرمی پیوندد تا نوروز دیگر عمر در شادی گذراند.»



داد تا یوزد و ابرها را گفت که ببارند تا گل و گیاه روی زمین برویند (نوروز، جشن نوزایی آفرینش - علی بلوک باشی؛ ص ۲۳).

روز سوم فروردین را نیز مقارن با خلافت حضرت علی (ع) دانسته‌اند (سفینه‌ی طالبی - عبدالرحیم طالبوف). اما چه زیبا نگاشته است دکتر علی شریعتی، وی نوروز را تنها یک جشن ندانسته، نوروز را تجدید خاطره‌ی بزرگی دانسته که آن خاطره‌ی پیوند و خویشاوندی انسان است با طبیعت.

او می‌نویسد: «نوروز همه وقت عزیز بوده است؛ در چشم مغان، در چشم موبدان، در چشم شیعیان مسلمان. همه نوروز را عزیز شمرده‌اند و بازبان خویش از آن سخن گفته‌اند. حتی فیلسوفان و دانشمندان که گفته‌اند: «نوروز روز نخستین آفرینش است که اورمزد دست به خلقت جهان زد و شش روز در این کار بود و ششمین روز، خلقت جهان پایان گرفت و از این روست که نخستین روز فروردین را هورمزد نام نهاده‌اند و ششمین روز را مقدس شمرده‌اند» (کویر - دکتر علی شریعتی ص ۲۶۳). بی شک، روح در [بهار] زاده است و

عشق در این روز سرزده است و نخستین بار، آفتاب در نخستین نوروز طلوع کرده است و زمان با وی آغاز شده است (همان؛ ص ۲۶۴).

جشن سده

یکی از جشن‌های بزرگ ایرانیان باستان، جشن سده است و آن را جشن پیدایش آتش دانسته‌اند. در روایات متعدد پیدایش آتش را به هوشنگ، پادشاه پیشدادیان، نسبت داده‌اند. در شاهنامه‌ی فردوسی نیز این مورد تأیید شده که گفته‌اند هوشنگ و درباریان به کوه می‌روند. در راه هوشنگ به ماری تنومند روبه‌رو می‌شود و سنگ بزرگی را به سوی مار پرتاب می‌کند ولی سنگ به سنگ دیگر برخورد می‌کند و جرقه‌ای بیرون می‌جهد و این جرقه خار خشکی را، که کنار سنگ بوده است، شعله‌ور می‌سازد. درباریان، که تا به آن روز آتش ندیده بودند، شگفت زده می‌شوند و هوشنگ در هنگام شب آتش برمی‌افروزد و یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد

اما ابوریحان بیرونی این گونه ذکر کرده است: «سده گویند صد و آن یادگار اردشیر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته‌اند که هرگاه روزها و شب‌ها را جداگانه بشمارند، میان آن و پایان سال عدد صد به دست می‌آید و برخی گویند علت این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر نخستین، درست صد تن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند» و برخی بر آن‌اند که در این روز فرزندان مشی و مشیانه به صد رسیدند و نیز آمده است: «شمار فرزندان آدم ابوالبشر در این روز به صد رسیده است».

اما در جای دیگری نظر دیگری ذکر شده است که گفته‌اند تسمیه به مناسبت صد روز پیش از به دست آمدن محصولات است. برخی دیگر نیز این واژه‌ی سده را به معنی پیدایش و آشکار شدن و این جشن را به مناسبت چهلمین روز تولد خورشید دانسته‌اند.

در کتاب التفهیم و آثار الباقیه‌ی ابوریحان بیرونی، از پدید آمدن آتش سخن به میان نیامده است و این جشن را شعله‌ور ساختن آتش بر پشت بام‌ها دانسته است که به دستور فریدون شاه پسر آبتین انجام گرفته است. اما مراسمی که در این جشن صورت می‌گرفته این گونه بوده است که هیزم و خار و خاشاک مهیا می‌ساخته‌اند و در روز دهم بهمن ماه، پس از سخنرانی و ساز و آواز و پایکوبی، موبد لاله‌ی روشنی به دست می‌گرفت و اوستاخوان دور این هیزم‌ها می‌چرخید و در هنگام خواندن سرود آتش نیایش، هیزم‌ها را آتش می‌زد و با شعله‌ور شدن آتش، مردم به شادی و شادمانی می‌پرداختند.

منابع و مآخذ

۱. بیرونی ابوریحان، التفهیم، مصحح جلال‌الدین همایی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳
۲. بیرونی ابوریحان، آثار الباقیه
۳. بلوک باشی، علی، نوروز، جشن نوزایی آفرینش، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰
۴. بهار، مهرداد، اساطیر ایران، تهران، ج اول، آگاه، ۱۳۷۵
۵. تبریزی، عبدالرحیم، سفینه‌ی طالبی
۶. رحیمی، پرویز، جشن‌های ایرانی، انتشارات فرزین، تهران، ۱۳۷۵
۷. شریعتی، علی، کویر، مشهد، شرکت انتشار، ۱۳۴۹
۸. گردیزی ابوسعید عبدالحمی بن ضحاک، زین‌الاکابر، به اهتمام دکتر رحیم رضا زاده، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴
۹. نخجوانی، هندوشاه، صحاح الفرس، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵

